

اشرف پهلوی از چه چیزی احساس کمبود می‌کرد؟

۱۷ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۹:۳۱

پاسخ پدرم برای ابد در رؤیایی را که برای مدتی کوتاه به رویم باز شده بود، به روی من بست، رؤیایی که برای من واقعی تر و قطعی تر از زندگی خودم بود.

به گزارش جوان و تاریخ، خاطرات به جای مانده از دوران پهلوی و به خصوص یادداشت‌هایی که توسط افراد منتسب به این خاندان نوشته شده؛ اسناد خوبی برای قضاوت پیرامون شخصیت آنها و آنچه که در آن دوران اتفاق می‌افتاده است. مانند نمونه‌ای که ذیل می‌خوانید:

پس از دیدن برادرم و آشنایی با نحوه زندگی در سوئیس، من هم خیلی علاقه‌مند شدم که در سوئیس بمانم، اما می‌دانستم که کسب اجازه از پدرم بسیار مشکل است، بدین سبب هنگامی هم که پدرم از ترکیه به لوروزه تلفن کرد، من جرأت نکردم این تقاضا را از وی بکنم. (پدرم به ترکیه رفته بود تا مصطفی کمال را، که مایه الهام بسیاری از برنامه‌هایش برای ایران بود، ببیند و در آنجا با استفاده از سیستم تلفن بین‌المللی، که ما در آن زمان در ایران نداشتیم، توانسته بود با ما تماس بگیرد.)

پس، من درباره این موضوع، تلگرافی برای پدرم فرستادم و از وی اجازه خواستم که در اروپا بمانم و در یک مدرسه اروپایی تحصیل کنم.

پاسخ پدرم کوتاه و تند بود: «دست از این چرندیات بردار و زود برگرد.» بی‌هرگونه مطلب یا توضیح دیگری. این هم یکی دیگر از خصوصیات رضاشاه بود. وقتی فهمیدم که پدرم هر قدر هم به من اجازه بدهد در ایران تحصیلات بیشتری بکنم، هرگز این فرصت را پیدا نخواهم کرد که مانند برادرانم در خارج به تحصیل بپردازم، سخت ناراحت و عصبانی شدم و احساساتم جریحه‌دار گردید، اما با وجود این همه ناراحتی و عصبانیت، حتی فکر عدم اطاعت هم از خاطر من نگذشت، چون در دنیای خاورمیانه، حرف پدر، ولو شاه هم نباشد، همیشه باید اطاعت شود[!!!!].

پاسخ پدرم برای ابد در رؤیایی را که برای مدتی کوتاه به رویم باز شده بود، به روی من بست، رؤیایی که برای من واقعی تر و قطعی تر از زندگی خودم بود، زمانی کوتاه و لذت‌بخش من واقعیت دنیایی را که یک زن می‌توانست استعدادهای خود را پرورش دهد و شکل و فرمی به زندگی‌اش بدهد احساس کرده بودم. این چیزی بود که من در اروپا دیده و آن را لمس و تجربه نیز کرده

بودم، اما حالا همه چیز برای من تمام شده بود. معهنا با خود قسم خوردم که در سال‌های آینده راهی برای تماس با اروپا و دنیای غرب پیدا خواهیم کرد.

اما این آغاز کار بود. نامرادی‌های دیگری هم در پیش بود، چه بسا درهایی که قرار بود لحظه‌ای به روی من باز شود و من بتوانم به چیزی که هیجان‌انگیز، پرارزش و راستین بود نظری زودگذر بیندازم، ولی همان دم آن در، ناگهان بسته می‌شد، اما تلخی اولین ناکامی - که تحصیلات دانشگاهی را از من دریغ داشتند - برای همیشه در دلم باقی مانده است. من از زندگی، از سفرها، از کتاب‌ها و از تجارب گوناگون بسیار چیزها آموختم، اما در بسیاری از موارد، مخصوصاً مصاحبت با اشخاص باهوش و خوش صحبت احساس کمبود می‌کنم، احساس اینکه چیزهای هست که در من پرورش نیافته و به کمال نرسیده است.

منبع: مشرق

صص ۶۸-۶۶

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۹۴۶/کرد-می-کمبود-احساس-چیزی-پهلوی-اشرف>